

The Mongol invasion and the place of future thinking in literary works of the 7th and 8th centuries of Hijri (Case study of Hafez)

Javad Haghgoo*¹

Abstract

There is a widespread theoretical consensus about the impact of foreign military attacks on the culture of the invaded societies. According to various thinkers, phenomena such as war and occupation of countries by foreign forces have played an important role in giving cultural works to societies. A subject that, despite its universality, does not have the same formulation due to the cultural-civilizational difference of different societies. In other words, different human societies, depending on their different coordinates, have not had the same impact on the occurrence of such phenomena. It is obvious that a detailed investigation of this matter will be obtained more than anything from a search among civilized and long-standing nations. The history of Iran is an interesting example to study this issue. Among the various military invasions from ancient times to the present day, there is a consensus that the massive invasion of the Mongols should be considered one of the most devastating. The available evidence shows that this event has left many effects on Iranian culture. One of the most important signs of this issue is that of the four great poets of Iran, only Abulqasem Ferdowsi appeared before the Mongol invasion and the other three (Moulana, Saadi and Hafez) belong to the Mughal or Ilkhani period. It is obvious that paying attention to this issue leads every researcher to investigate the effects of the Mongol invasion and conquest of Iran on the formation of Iranian thought and literature. Meanwhile, Hafez is a more attractive option to consider. Examining all dimensions of this event on all layers of Hafez's thought and art requires extensive research. For this reason, in this article, assuming this effect, we are only looking to explore the place of future thinking in Hafez's poetry. The findings of this article indicate that future.

Keywords: Mongol attack, Iran, future thinking, Hafez.

Research Paper

Received:
09 August 2024
Revised:
28 August 2024
Accepted:
10 September 2024
Published:
22 September 2024
P.P: 157-180

ISSN: 2008-3564
E-ISSN: 2645-5285



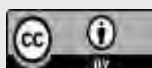
1. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Revolution and Political Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: jhaghgoo@ut.ac.ir

Cite this Paper: Haghgoo, J (2024). The Mongol invasion and the place of future thinking in literary works of the 7th and 8th centuries of Hijri (Case study of Hafez). *Future Studies of the Islamic Revolution*, 3(5), 157–180.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حمله مغول و جایگاه آینده-اندیشی در آثار ادبای قرون هفتم و هشتم هجری شمسی (مطالعه موردی حافظ)

جواد حق‌گو^۱دوره پنجم
پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱
صص: ۱۵۵-۱۸۰

شاپا چاپی: ۴۰۰۸-۴۵۲۸
الکترونیکی: ۵۰۷۲-۲۶۴۵



چکیده

درباره تاثیر حملات نظامی بر فرهنگ جوامع مورد هجوم اجماع‌نظری فراگیر بین اندیشمندان وجود دارد. بر این اساس جنگ و اشغال کشورها نقشی بی‌بدیل در جهت دادن به آثار فرهنگی جوامع داشته‌اند. امری که به دلیل تفاوت‌های فرهنگی-تمدنی جوامع از صورت‌بندی یکسانی برخوردار نیست. به عبارت دیگر جوامع مختلف تاثیرپذیری یکسانی از این رویدادها نداشته‌اند. پُر واضح است که بررسی عالمانه این موضوع بیش از هر چیز از کنکاش در میان ملل متمدن حاصل خواهد شد. در این میان تاریخ پُر فراز و فرود ایران نمونه جذابی است. ملتی که در طول تاریخ از یک سو مورد طمع بیگانگان بوده و از سوی دیگر مهد ادبا و اندیشمندان برجسته بوده است. در میان تهاجمات نظامی رُخ داده حمله مغول را باید یکی از ویرانگرترین تهاجمات در نظر گرفت. رویدادی که به تعبیر اسلامی ندوشن باعث شد تا سه تن از چهار شاعر بزرگ تاریخ ایران (فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ)، در آن مقطع ظهور کنند. سه ادیبی که متعلق به دوره مغول یا ایلخانی‌اند. بر همین اساس توجه به این مساله هر پژوهشگری را به سمت بررسی آثار این تهاجم بر نقش‌بندی اندیشه و ادب ایرانی رهنمون می‌سازد. در این میان حافظ که هم به جهت زمانی و هم به جهت مکانی با وقوع موج اول این تهاجم فاصله داشته امکان بهتری برای سنجش این اثرپذیری در اختیار پژوهشگران می‌نهد. پُر واضح است که بررسی تمام ابعاد این رویداد بر اندیشه و هنر حافظ نیاز به پژوهشی گسترده دارد. به همین دلیل در این مقاله با مفروض گرفتن این اثرگذاری، به دنبال آنیم تا جایگاه آینده‌اندیشی در شعر لسان‌الغیب را بکاویم. یافته‌های این مقاله حکایت از آن دارد که آینده، آینده‌نگری و آینده‌اندیشی در شعر حافظ مستقیماً مورد توجه این حکیم پارسی‌گوی قرار گرفته و او علاوه بر آنکه به ترسیم آینده ایده‌آل پرداخته، تلاش کرده تا نحوه تحقق این آینده و نیز چرایی قطعیت تغییر «زمانه اکنون» به «آینده مطلوب» را مورد توجه قرار دهد. برای تحقق این موضوع رگه‌هایی ناظر بر بهره‌مندی حافظ از آموزه‌های منجی-گرایانه شیعه امامیه هم در به چشم می‌خورد. او تلاش کرده تا با زبانی آمیخته از پیدا و نهان به تبیین این موضوع بپردازد.

کلیدواژه‌ها: حمله مغول، ایران، آینده‌اندیشی، ادیب، حافظ، آرمانشهر.

۱. نویسنده مسئول: دانشیار گروه انقلاب و اندیشه سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. jhaghgoo@ut.ac.ir

استناد: حق‌گو، جواد (۱۴۰۳). حمله مغول و جایگاه آینده‌اندیشی در آثار ادبای قرون هفتم و هشتم هجری شمسی (مطالعه

موردی حافظ)، نشریه علمی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، ۳(۵)، ۱۵۷-۱۸۰.

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.27173674.1403.5.3.6.2>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسندگان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

یکی از موضوعات مهم در مطالعات آینده‌پژوهی بحث ساخت آینده است. در این رابطه علاوه بر ترسیم مختصات آینده که بیشتر مبحثی آرمانی است و در قالب «چیستی» نمود پیدا می‌کند، مساله چگونگی تحقق/عدم تحقق آن آینده مطلوب/نامطلوب هم نیازمند توجه است. البته در کنار این «چیستی» و «چگونگی» ضرورت دارد تا «چرایی» هم مورد توجه قرار داده شود. موضوعی که بیشتر ناظر بر لایه‌های فلسفی و پنهان این موضوع است. مکاتب مختلف فکری به انحاء گوناگون سه مساله مهم چرایی، چیستی و چگونگی یاد شده را مورد توجه قرار داده و هر کدام آموزه‌هایی در این پیوند ارائه داده‌اند. اگر به دلیل پیشینی بودن بحث از بحث چرایی عبور کنیم و آن را مفروض انگاریم، در دو بحث چیستی و چگونگی هر کدام از مکاتب و حیانی و غیرو حیانی آموزه‌های مبسوطی ارائه داده‌اند. البته واقعیت آن است که درباره ترسیم مختصات آینده در قیاس با چگونگی تحقق یا عدم تحقق آن بین مکاتب اشتراک نظر بیشتری وجود دارد. اشتراک نظری که لاقلاً در ظاهر مفاهیم به چشم می‌خورد و تقریباً تمام مکاتب موجود بر موضوعات مشترکی چون عدالت، آزادی، رفاه، امنیت، صلح و ... اشاره کرده‌اند. پُر واضح است که این اشتراک نظر غالباً در ظاهر این مفاهیم است و در تعاریف ارائه شده از چیستی آزادی یا عدالت یا دیگر مفاهیم تفاوت‌های بعضاً بنیادینی مشاهده می‌شود. موضوعی که باعث شده تمایز در چیستی این آرمانشهر هم به طور مشخص در مکاتب مختلف هویدا گردد. البته این نسبیّت در چیستی و چگونگی به همین جا متوقف نشده و در درون هر کدام از این مکاتب هم تغییرات زمانی و مکانی باعث شکل‌گیری روایت‌های بعضاً متمایز می‌شود.

این آرمانشهر که در ادبیات متفکران مسلمان عمدتاً با عنوان «مدینه فاضله» از آن یاد شده تحت تاثیر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جوامع دستخوش تغییراتی شده است. مرور آثار تولید شده توسط اندیشمندان جوامع مختلف در ادوار گوناگون تاریخ این ادعا را تائید می‌کند. به عبارت دیگر در دوره‌ای که یک جامعه از فقدان آزادی‌های سیاسی-اجتماعی رنج می‌برد در ترسیم آینده مطلوب این موضوع را بسیار بیشتر از دیگر موضوعات مورد توجه قرار می‌دهد. فرض کنیم در یک جامعه فرضی رفاه، امنیت و عدالت در معنای متعارف در حد استانداردهای بسیار بالا

وجود دارد اما آزادی‌های سیاسی و اجتماعی یا وجود ندارد و یا اینکه در چارچوب‌های سفت و سخت قانونی تا حد بسیار اندکی قابلیت دستیابی دارد. بدیهی است که اگر این جامعه به سمت شرایط انقلابی پیش برود اصلی‌ترین شعار انقلابیون ناظر به همین آزادی‌ها خواهد بود و ایدئولوگ‌های انقلاب هم در ترسیم جهان آینده بعد از پیروزی انقلاب بیش از هر چیز بر این شاخصه تاکید می‌کنند.

البته این تفاوت حتی در دوره‌های زمانی نزدیک هم خودنمایی می‌کند. تمرکز بر روی «آرمانشهر» تامس مور (۱۵۱۶م)، «دیر تلم» رابله (۱۵۳۲م)، «شهر آفتاب» توماسو کامپانلا (۱۶۰۲م) و «آتلاتیس جدید» فرانسیس بیکن (۱۶۲۷م)، را می‌توان قرینه‌ای برای این ادعا به شمار آورد. البته در آثار قدیمی‌تر مرتبط با بحث آرمانشهر نظیر «تیمائوس و کریتاس» و «جمهور» افلاطون (۳۸۱ ق.م و ۳۶۱ ق.م) یا «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله» نوشته ابونصر فارابی هم این موضوع به عیان دیده می‌شود.

در همین چارچوب وقوع رویدادهای بزرگی نظیر هجوم بیگانه و وقوع جنگ قطعاً تأثیرات مشخصی بر نوع و حتی میزان پرداختن به مساله آینده خواهد داشت. موضوعی که در این پژوهش مفروض گرفته شده است. در میان رویدادهای بزرگ تاریخ ایران این اتفاق نظر وجود دارد که باید برای حمله ویرانگر مغول جایگاهی خاص در نظر گرفته شود. هجومی وحشیانه که تأثیرات شگرفی بر اندیشه و فرهنگ ایرانیان گذارد. البته این اثرگذاری در برخی مناطق که با هجوم مستقیم و تخریب مواجه شد با مناطقی که مستقیماً تحت تهاجم قرار نگرفت، متفاوت بود. با این حال اصل تأثیرپذیری از این تجاوز وحشیانه موضوعی است که مورد اتفاق تمام مورخین است. یکی از دقیق‌ترین نمودهای اثرپذیری فرهنگ ایرانیان از این رویداد موضوعی است که محمدعلی اسلامی ندوشن بدان اشاره کرده است. در نگاه ندوشن اینکه از میان چهار شاعر برجسته تمام ادوار ایران زمین تنها فردوسی حکیم در دوره پیش از این رویداد ظهور کرده و سه شاعر پارسی‌سرای دیگر (مولوی، سعدی و حافظ)، هر سه در زمانه حمله و یا اندک زمانی پس از این فاجعه بر فرهنگ ایران زمین امیری کرده‌اند، محل تامل جدی است. در میان آثار مختلف این تهاجم ویرانگر نشانه‌هایی وجود دارد که به حسب ویرانی فراگیر حاصل شده از این تهاجم محورهای مختلفی در کانون توجه ادبای برجسته آن زمانه قرار گرفته است. شخصیت‌هایی که با بهره‌مندی از

دانش حکیمانه از یکسو و لفافه‌های موجود در کلام از سوی دیگر تلاش کرده‌اند تا روزه‌ای هرچند کوچک برای تنفس و تداوم حیات جامعه ایرانی گشوده و در نوید آینده‌ای که خواهد آمد نقشی اساسی داشته‌اند. در میان ایشان حافظ با تخلص لسان‌الغیب را باید سرآمد دیگران به شمار آورد. حکیمی برجسته که به دلایل متعدد از جمله جغرافیای محل سکونتش و از آن مهمتر بازه زمانی حیات هنری‌اش یکی از درخشان‌ترین نمودهای اثرپذیری تاریخ فرهنگ و ادب ایران-زمین از حمله مغول به حساب می‌آید. نظر به اینکه ذهن جمعی هر جامعه در ادراک از مفاهیم تابعی از متغیرهای مختلف از جمله ادبیات غنی تولید شده توسط ادبا و اندیشمندان آن جامعه در طول تاریخ است در این مقاله تلاش شده تا به این سوال بنیادین پرداخته شود که آینده‌اندیشی چه جایگاهی در غزلیات منتسب به حافظ دارد؟، سؤالی که همزمان هر سه موضوع چرایی، چیستی و چگونگی را در خود جای داده است.

برای پاسخ به این سوال این مقاله در دو بخش اصلی مباحث خود را تنظیم کرده است. در بخش اول که بعد از مقدمه، پیشینه و مفاهیم؛ آمده به کلیاتی درباره حمله مغول و زمانه پس از این رویداد و زمان و مکان زندگی حافظ پرداخته شده است. در این بخش تلاش شده تا ضمن ترسیم زمینه‌های موجود، استدلال‌های لازم برای تبیین چرایی انتخاب حافظ از میان شعرای مختلف این دوره مطرح گردد. در این بخش به طور مشخص به چرایی انتخاب لسان‌الغیب پرداخته شده و در این رابطه به موارد متعدد اشاره شده است. در بخش بعدی مقاله هم تلاش شده تا از زاویه سه محور چرایی، چیستی و چگونگی، جایگاه آینده‌اندیشی در اشعار برگزیده حافظ واکاویده شود.

مبانی نظری پژوهش

قبل از ورود به بحث ضروری است تا در این بخش تعاریف معیار نویسنده از برخی مفاهیم مهم و کلیدی پژوهش حاضر مورد توجه قرار گیرد.

حمله مغول

در این پژوهش مقصود از حمله مغول به مجموعه لشکرکشی‌ها و یورش‌هایی است که توسط مغول‌ها در بازه‌های زمانی مختلف صورت گرفته است. بر این اساس این مفهوم تنها بر حمله اول (۱۲۱۹ م) که توسط چنگیز و فرزندش جوجی رخ داد نبوده و غیر از این تهاجم، دو لشکرکشی بعدی که به ترتیب با فرماندهی جرماغون نویان و هولاکو روی داده را هم در برمی‌گیرد. البته در کنار این لشکرکشی‌ها که ابعادی وسیع داشته نباید از یورش‌های گاه و بیگاه اهالی مغولستان به مردمان سرزمین ایران غفلت شود. بر این اساس حمله مغول ناظر بر تمام نمودهای تهاجم نظامی قوم مغول است.

آینده‌اندیشی

پرداختن و اندیشیدن درباره آینده از زوایای مختلف قابلیت پژوهش و تحقیق دارد. با این حال و با پذیرش این تکرر، در این مقاله بر مقوله «ساخت آینده» و در ذیل آن به سه پرسش بنیادین «چرایی، چیستی و چگونگی» مرتبط با آن تمرکز شده است. بر این اساس مفهوم آینده‌اندیشی در این مقاله پس از توجه به پرسش‌های ذیل قابل حصول و ادراک است:

- چرا باید درباره آینده اندیشید و ضرورت پرداختن به آن چیست؟
- آینده خوب/بد چیست و چه مختصاتی دارد؟
- چگونه می‌توان تحقق/عدم تحقق آن آینده خوب/بد را رقم زد؟

ادیب

کلمه ادبا و مفرد آن ادیب در این پژوهش تنها محدود به برخی هنرمندان که تنها پیشه شاعری داشته یا به بیان عبارات زیبا و خوش‌آهنگ مشغولیت داشته‌اند، نمی‌شود. ادیب و ادبا در این پژوهش ناظر بر هنرمندی دانا و فرزانه است که در نظم و نثرش عناصر حکمت به وضوح نمایان است. بر این اساس این فرد در عصر خود و نیز تمام ادوار بعد مصداقی تام و تمام خداوندگار هنر

و ادب است که به سخن‌سنجی شهره است. بر اساس این تعریف در بازه زمانی قرون هفتم و هشتم هجری خورشیدی و سالهای همزمان با تهاجم مغول و پس از آن نام‌های درخشانی چون مولوی، سعدی، خواجوی کرمانی، حافظ و نظایر آن مصداق عیان و آشکار این تعریف به حساب می‌آیند. بر این اساس عطار نیشابور که همزمان با یورش وحشیانه مغول در نیشابور به قتل رسید هم مصداق ادیب به حساب می‌آید. درباره اینکه چه معیارهایی مرز میان ادیب و شاعر را معلوم می‌نماید باید به مشخصه‌هایی چون تسلط بر آثار گذشتگان، تدبیر و اشراف بر منابع اصلی نظیر قرآن کریم، تسلط بر زبان عربی به عنوان زبان قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی، تبحر در دستور زبان فارسی، داشتن معلومات غنی مذهبی و اجتماعی و... اشاره کرد. با تسامح ادیب را می‌توان شاعر، سخنور یا هنرمندی حکیم به شمار آورد که شاید «همه‌چیزدان» باشد و بر بسیاری از شاخه‌های مختلف معرفت و علم اشراف دارد. البته حتماً نباید از تفاوت‌های مشخص میان حکیم که در قامت شخصیت‌هایی چون ابن‌سینا یا رازی و... تجلی پیدا می‌کنند، با ادیب غفلت شود.

پیشینه پژوهش

در بررسی به عمل آمده از پژوهش‌های مرتبط با این موضوع مشخص شد که در رابطه با سؤال اصلی این مقاله اساساً هیچگونه اثر پژوهشی و حتی ژورنالیستی تاکنون به رشته تحریر درنیامده است. البته درباره حمله مغول و تاثیرات آن بر فرهنگ، ادب و جامعه ایرانی آثار متعددی به نگارش درآمده اما درباره آینده‌اندیشی و مختصات ساخت آینده (چرایی، چیستی و چگونگی)، در نگاه حافظ همانطور که قابل پیشبینی هم بود تاکنون هیچ اثری نگاشته نشده است. با این حال در بررسی سوابق پژوهش‌های مرتبط به صورت انفرادی دو محور اصلی «تاثیر حمله مغول بر فرهنگ و اندیشه ایرانی» و «ساخت آینده در نگاه اندیشمندان ایران و جهان»، مورد بررسی قرار گرفت.

همانطور که انتظار می‌رفت در رابطه با این دو محور آثار درخوری تاکنون منتشر شده و به همین جهت از این آثار برای یافتن مواد خام لازم این پژوهش استفاده شد. با توجه به اهمیت موضوع می‌توان به آثار نویسندگانی چون ادوارد براون (۱۳۶۳)، عباس اقبال آشتیانی (۱۳۷۹)، عزالدین علی ابن اثیر (۱۳۵۵)، جان اندرو بویل (۱۳۶۳)، محمد جوینی (۱۳۸۲)، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۴)، حمدالله مستوفی (۱۳۸۱) و علی موید ثابتی (۱۳۵۵) اشاره کرد. آثار بسیار مهمی که در این پژوهش مورد استناد قرار گرفته و به خصوص در بخش اول از این آثار بهره‌ها برده‌ایم. از این آثار که بگذریم در سال‌های اخیر هم برخی نویسندگان تلاش کرده‌اند تا نگاهی محققانه به موضوع یاد شده داشته باشند. در این رابطه کتاب‌های «شبه تراژدی در تاریخ جهانگشا؛ بازخوانی تراژیک تاریخ جهانگشای جوینی» نوشته رضا گیلکی (۱۴۰۰)؛ «پیامدهای روانشناختی فاجعه‌ها» نوشته نجاریان و براتی (۱۳۷۹)، و مقالاتی چون «تاثیرات روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم با نگاهی به نفثه المصدور» نوشته خراسانی و غفاری (۱۳۹۵)، «مضامین اجتماعی در شعر فارسی عهد مغول» نوشته کز کاو (۱۳۸۴)، «فرضیه فاجعه‌زدگی؛ تاثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران» نوشته عدالت (۱۳۸۹)، ارتباط معناداری با محور اول بحث دارد و نویسندگان تلاش کرده‌اند تا به نحوی از انحاء تاثیرات مختلف حمله مغول بر جامعه ایران را بکاوند. در ارتباط با محور دوم هم که در چند سطر قبل اشاره مختصری بدان شد، آثار نویسندگان برجسته‌ای چون افلاطون (۱۳۷۹)، ابونصر فارابی (۱۳۷۹)، تامس مور (۱۳۹۸)، فرانسیس بیکن (۱۹۲۴)، توماسو کامپانلا (۱۴۰۰) و ... قابل توجه است.

یافته‌های پژوهش

تهاجم مغول به ایران و تقویت آینده‌اندیشی در آثار ادبای عصر ایلخانان، مظفریان و تیموریان

حمله مغول به ایران را باید یکی از مهمترین رویدادهای تمام ادوار تاریخ ایران و جهان به شمار آورد. فارغ از چرایی وقوع این لشکرکشی که دلایل متعددی توسط مورخین برایش ذکر شده این تهاجم نظامی که در فاصله سال‌های ۱۲۱۹ تا ۱۲۵۸ میلادی (در قالب سه لشکرکشی: اول: توسط چنگیز و فرزندش جوجی، دوم: به امر اوگتای قاآن و فرماندهی جرماغون نویان و سوم: به دستور منگوقاآن و فرماندهی هلاکو)، رُخ داد، تغییرات مهم سیاسی و اجتماعی را در جامعه ایران رقم می‌زند. این رویداد که به جهت سیاسی باعث شکل‌گیری و تاسیس حکومت ایلخانان مغول در ایران شد توانست طی چند دهه بساط حکومت خوارزمشاهیان، اتابکان سلجوقی و همچنین جانشینان حسن صباح که با عنوان اسماعیلیان الموت شناخته می‌شدند را برچیند. در مرحله سوم لشکرکشی به فرماندهی هلاکو که در سال ۱۲۵۸ میلادی روی داد با سقوط بغداد، خلافت عباسیان پس از حدود ۵۰۸ سال پایان یافت. این تهاجم چندساله اگرچه برخی از شهرهای ایران نظیر ری، طوس، نیشابور دامغان، قم، قزوین، همدان، مراغه و اردبیل را تا حد زیادی ویران کرد، اما ابعاد تخریب به اندازه‌ای بود که در نتیجه آن تمام گستره ایران زمین و حتی بسیاری از شهرهای جنوبی هم تحت تاثیر قرار گرفت.

درمیان نویسندگان شناخته‌شده تاریخی این‌اثیر یکی از ناظران تهاجم مغول بوده که به طُرق مختلف این رویداد اسفناک را توصیف نموده است. وی در جایی با شگفتی بسیار می‌نویسد:

«اگر گوینده‌ای می‌گفت جهان از زمانی که پروردگار بزرگ و منزه آدم را افرید تا به امروز به چنین بلایی گرفتار نشده راست می‌گفت» (ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۱۲۵)

تاثیرات منفی این تجاوز نظامی بر فرهنگ ایرانیان به گونه‌ای است که نگارنده تاریخ جهانگشا می‌نویسد:

«به سبب تغییر روزگار و تاثیر فلک دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس مندرس و معالم علم منظمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف ابدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند» (جوینی، جلد ۱، ۱۳۸۲: ۳)

در زمانه پر آشوب مغولان دیگر علم، هنر و دانش تقریباً از معنا تهی شده بود چرا که جهل، بی-فرهنگی و کم‌دانشی مغولان تا بدانجا ویرانی به بار آورد که مثلاً نیشابور که مدتهای مدید از مراکز مهم تعلیم و تربیت به شمار می‌آمد «پس از این حمله دهشتناک مانند چراغی خاموش شد و آن همه مدارس و عمارات و دارالعلم‌ها در زیر توده‌های خاک سرفروبرده و برای همیشه معدوم گردید» (موید ثابتی، ۱۳۵۵: ۱۸۹) در یک کلام در پی حمله مغول علم، هنر و دانش رو به افول نهاد و نشانی از فرهنگ و ادب به جای نماند. این افول دانش به حدی محسوس و چشمگیر بوده که بویل در اثر معروفش می‌نویسد: «نویسندگان و دانشمندان گریختند تا در مناطقی که تلخی شکست را کمتر چشیدند پناه جویند و آن قسمت از میراث فرهنگی که نتوانستند با خود نجات دهند محکوم به فنا گردید.» (بویل، ۱۳۶۶: ۶۳۸) و واقعیت آن است که به تعبیر عباس اقبال آشتیانی این میزان از میراث فرهنگی و تمدنی هم که به دست نسل‌های آتی رسیده در اصل از تیررس وحشیان مغول خارج بوده و گرنه چیزی باقی نمی‌ماند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۹: ۱۰۸)

بدیهی است که تخریب‌های اینچنینی آثار متعددی بر جامعه مورد تهاجم می‌گذارد. از پیامدهای فیزیکی و ویرانی‌های به بار آمده که بگذریم آنطور که تاریخ شهادت می‌دهد در ساحت فکر و اندیشه نیز به نسبت ویرانی‌های رُخ‌داده شاهد تحولات شگرفی بوده‌ایم. تائید این ادعا با مرور تحولات اندیشگانی در جوامع مختلف جهان به وضوح قابل حصول است. پیامد نبردهای ناپلئون در قرن‌های هجده و نوزده در کشورهای مورد تهاجم و به طور خاص ملل استعمار شده و یا تاثیرات جنگ‌های اول و دوم جهانی بر کشورهای آسیب‌دیده آنقدر عیان است که نیاز به تاکید

بیشتر ندارد. از همه اینها نزدیک‌تر می‌توان پیامدهای فکری و اندیشه‌ای جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران بر جامعه ایرانی را برشمرد که تقریباً برای مردمان ایران‌زمین کاملاً قابل ادراک است. در همین چارچوب آغاز تهاجم مغول به ایران و تداوم چند ساله آن توانست اثرات منفی متفاوتی بر جامعه ایرانی بگذارد.

در این پیوند شهاب‌الدین زیدری نسوی، منشی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در اثر مشهور خود «نفثه‌المصدور» به بررسی این موضوع پرداخته است. کتابی که در اصل نوعی دردنامه است و عنوان کتاب هم ناظر بر همین موضوع است. «نفثه‌المصدور» که در لغت به معنی خلطی است که مبتلا به سینه‌درد از درون سینه بیرون می‌افکند و به این گونه تنفس خویش را راحت‌تر می‌سازد، مجازاً به سخنانی گفته می‌شود که بیانگر دردها و تالمات درونی است، و گوینده با آنها به عقده‌گشایی و درد و دل‌گویی و شکوه‌گری می‌پردازد، و با بیان آنها اندوه درون و عقده‌های دل خویش را کاهش می‌دهد. موضوع کتاب نفثه‌المصدور هم بیشتر همین عقده‌گشایی‌ها و درد و دل‌گویی‌ها و شکوه‌گری‌هاست. اثری مهم که غیر از ارائه یک روایت تاریخی از رویداد تهاجم مغول تلاش کرده تا به پیامدهای تاسف‌بار این رخداد بر روح و روان مردمان ایران‌زمین بپردازد. این جمله که «صبح سعادت-عما قریب- چشم مدار که محنت یلدا است و کار امروز به فردا می‌فکن، هرچند امروز را فرداست» (نسوی، ۱۳۸۵: ۷) و یا «چند روز در آن ساحت با راحت و جناب جنات صفت- واگرچه موارد راحت به جراحات ضمیر مکدر بود و چهره مورد آمال به خدشات احوال احداث مغیر- روزگار گذرانید» (نسوی، ۱۳۸۵: ۳۲)، و بسیاری از عبارات‌های مشابه، ناآمیدی و نگرانی از آینده را هویدا می‌سازد.

در میان تأثیرات گوناگون رُخ‌داده تشدید ناآمیدی میان عموم مردم و نگرانی از آینده را باید شاه-بیت این پیامدها به شمار آورد. حمله مغول روحیه شاد و پویای مردم ایران را افسرده کرد. ترس و وحشتی که کشتار، ویرانی و خشونت‌های بیگانگان در دل مردم ایجاد کرد، تأثیر شدیدی بر ذهن

مردم گذارد. اطمینان نداشتن به فردا، ملکه ذهن آن‌هایی شد که از این هجوم جان سالم به در برده بودند زیرا به راستی هیچ‌کس از فردای خود مطمئن نبود (خراسانی و غفاری، ۱۳۹۵: ۹؛ شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۶۱)

وضعیتی که نخبگان جامعه و به طور خاص ادبای حکیم این بازه زمانی را به واکنش و چاره‌اندیشی رهنمون ساخت. دمیدن روح امید به مردم و ترسیم آینده‌ای که پس از این همه سختی ظهور خواهد کرد عنصری اساسی در شعر شعرای حکیم این دوران است. بر همین اساس تحلیل محتوای آثار بر جای مانده از ادبای این دوره زمانی حکایت از آن دارد که آینده‌اندیشی و تلاش برای امیدآفرینی روندی رو به رشد داشته و اساساً بخش قابل توجهی از این آثار را به خود اختصاص داده است. موضوعی که نمودش در تغییر اشعار برخی از ادبای هم‌عصر با حمله اول مغول نظیر مولوی نمایان است و در جای خود پژوهشی مجزا را طلب می‌کند. بر همین مبنا در بخش بعد تلاش شده تا عناصر اصلی آینده‌اندیشی در شعر حافظ مورد بررسی قرار گرفته و ضمن اشاره به برخی از مشهورترین ابیات منسوب به لسان‌الغیب مختصات آینده‌اندیشی این ادیب برجسته تمام دوران تبیین گردد.

البته پیش از اینکه بخواهیم بر روی برخی ابیات برگزیده حافظ تمرکز کنیم ضروری است به برخی دلایل برای اولویت داشتن پرداختن به نگاه حافظ اشاره شود. در بازه زمانی یاد شده غیر از حافظ، بزرگان دیگری نظیر مولوی و سعدی هم زیسته‌اند، اما پرداختن به حافظ از چند جهت برای راقم این سطور اولویت داشته است:

اول) نگرش اعتقادی و ایده اندیشگانی حافظ: اگرچه درباره پیروی لسان‌الغیب از مذهب شیعه تردید وجود دارد اما درباره تعلقات او به اهل بیت اتفاق نظر وجود دارد. برخی از اندیشمندان که حافظ را سنی و از پیروان مذهب شافعی دانسته‌اند (دشتی، ۱۳۵۲: ۱۷) هم محبت و ارادت حافظ به ائمه شیعه را تأیید کرده‌اند. موضوعی که در برخی از ابیات منتسب به او هم کاملاً نمایان است.

البته نباید از ویژگی درخشان منفرد و یکتا بودن اشعار حافظ غفلت شود. ویژگی‌ای که آثار آن را فرازمان و فرامکان ساخته و تنها با رویکردی هرمنوتیکی می‌توان به فهمی ولو اندک از آنچه در ذهن داشته دست یافت. اشعار لسان‌الغیب بهترین نمونه از اجرای کامل به معنای مورد نظر گادامر است که با ویژگی مهم معناداری «در هر زمان» و «برای هر کس» شناخته می‌شود. همین ویژگی منحصر به فرد است که خوانش‌های مختلف از آثار او را رقم زده و حتی برخی نظیر جامی که به لحاظ زمانی نزدیک به حافظ بوده‌اند هم نتوانسته‌اند تعلق مذهبی و اعتقادی او را به طور مشخص تعیین کنند. (ریپکا، ۱۳۸۳: ۴۸۴) با این همه واقعیت آن است فارغ از اینکه حافظ پیرو چه مذهبی بوده وی حریت اعتقادی داشته و از اساس آزاداندیش بوده (معین، ۱۳۷۸: ۳۵۹) و همین مساله احتمال تعلق خاطرش به اهل‌بیت و حقانیت آنها را تقویت می‌کند. اهمیت این تعلق مذهبی در پیوند با مقوله آینده‌اندیشی بیش از هر چیز از نوع نگاه خاص امامیه به مقوله ظهور منجی آخرالزمان و تشکیل حکومت مهدوی نشأت می‌گیرد. بر این مبنا تعلق حافظ به نگرش‌های منجی-گرایانه امامیه تجویزهای خودآگاه و یا ناخودآگاهی را برای او رقم زده که نظیر آن در ادبای هم-عصر حافظ کمتر دیده می‌شود.

دوم) دوره زمانی زیست حافظ: نظر به اینکه حافظ تقریباً یک قرن بعد از اولین حمله مغول متولد می‌شود فضای نومییدی به صورتی فراگیر در میان ایرانیان نهادینه شده و همین وضعیت باعث می‌شود تا با فاصله حدود یک قرن از اولین تهاجم مغول ادبایی نظیر حافظ با استفاده از برخی گشایش‌های ایجاد شده در دوران پایانی حکمرانی ایلخانان و سرآغاز روی کار آمدن تیموریان از این فضا استفاده نمایند. باید توجه داشت که بر اساس برخی از نقل‌های مستند تاریخی پدر حافظ (بهاالدین یا کمال‌الدین) در نتیجه تهاجم مغولان به موطن پدری حافظ در منطقه رودآور یا رودآورد (نواحی غربی تویسرکان امروزی و در مجاورت کرزان‌رود)، و تخریب آن مناطق مجبور به ترک دیار و مهاجرت به شیراز می‌شود. رویدادی که به طور ویژه می‌تواند بر نگرش خاص

لسان‌الغیب درباره آینده و تزریق امید در جامعه ماتم‌زده ایران بسیار موثر بوده باشد. پُر واضح است که بررسی تاثیر ترک دیار پدری و مهاجرت از موطن پدری بر شعر حافظ موضوع مستقلی است که در قالب پژوهشی دیگر قابل انجام است. به نظر می‌رسد بتوان همین موضوع را در لابه‌لای اشعار اعجاز‌گونه و چندوجهی لسان‌الغیب ردگیری کرد. فارغ از تمام اینها این فاصله زمانی و وقوع رویدادهایی نظیر مهاجرت از موطن اصلی باعث شده تا حافظ با فاصله‌گیری زمانی بهتر بتواند درباره درمان مناسب برای سرزمین ماتم‌زده ایران قلم‌فرسایی نموده و برای درد طاقت‌فرسای نوامیدی درمانی تجویز نماید.

سوم) جغرافیای مکانی زیست حافظ: اگرچه نظرات درباره پدران و نیاکان حافظ یکسان نیست و در مستندترین نقل انصاری کازرونی اصالت خاندان حافظ را به منطقه عراق عجم^۱ و اهل رودآور همدان^۲ دانسته اما در مکان تولد وی در محله شیادان شیراز تقریباً اجماع نظر وجود

^۱ این منطقه نام تاریخی ناحیه‌ای در مرکز ایران است که از غرب به کوه‌های زاگرس، از شرق به کویر و از شمال به کوه‌های البرز منتهی می‌شود. اصفهان، شهر ری، یزد، نائین، اراک، قزوین و قم از شهرهای عمده این ناحیه بوده‌اند و سبک عراقی در شعر فارسی منسوب به این ناحیه است.

^۲ رودآور که در برخی از منابع تاریخ با عناوین متفاوتی چون رودآورد، رودآور و ... شناخته می‌شود، منطقه‌ای در جنوب کوه الوند و استان همدان امروز بوده است. بنا به گفته ابن فقیه مورخ و جغرافیدان شهر ایرانی قرن سه و چهار هجری از آبادی‌های این منطقه می‌توان به سرکان، تویسرکان و کرزان رود همدان اشاره کرد. ناحیه رودآور در نزهةالقلوب حمدالله مستوفی با محل تویسرکان امروزی و توابع آن منطبق می‌شود. گفتنی است در یک کیلومتری شهر تویسرکان آثار خرابه‌ها و خندقی وجود دارد و چنین به نظر می‌رسد که شهر رودآور در این مکان بوده و ظاهراً در اثر حمله مغول به ایران ویران شده است. بر اساس برخی منابع مستند تاریخی پدر حافظ (کمال‌الدین یا بهالدین)، و نیاکان پدری وی از اهالی رودآور یا تویسرکان بوده‌اند و بعد از حمله مغول و ویرانی‌های این منطقه از این دیار کوچ کرده و به مناطق دیگری چون اصفهان و شیراز رفته‌اند. بر اساس این روایت اگرچه حافظ بزرگ شده و به احتمال فراوان زاده محله شیادان شهر شیراز بوده و در این موضوع قطعیت وجود دارد اما اصالت و ریشه حافظ را باید شهر تویسرکان همدان و به احتمال فراوان منطقه گُرزان‌رود (رودی در غرب منطقه رودآور تاریخی)، به شمار آورد. شهری

دارد. (مقاله حافظ در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی) همین مکان زیست باعث شده بود که این شهر به دلیل مصون ماندن از تجاوز مستقیم مغولان شرایط مناسبی برای فعالیت فرهنگی پیدا کند. در چنین شرایطی ضمن اثرپذیری از حمله ویرانگر مغول امکان اندیشیدن و در انداختن طرحی نو برای خروج از جهنم ساخته شده توسط مغول فراهم آمده بود. البته از منظر بُعد مکانی نباید به دور افتادن حافظ از سرزمین پدری که در نتیجه تهاجم مغول ویران شده بود بی توجهی شود. بدیهی است که این رویداد می‌تواند انگیزه لازم برای اندیشه‌ورزی درباره آینده را در فردی مانند حافظ تقویت کند. حافظ که در آن روزگار به دلیل دور ماندن از وطن پدری دایاسپورا^۱ محسوب می‌شود، به مانند تمام جوامع دور از وطن انگیزه بیشتری برای تقابل با مشکلات و مصایب دارد.

آینده‌اندیشی در شعر حافظ

بر اساس مستندات تاریخی حافظ تقریباً صد سال بعد از اولین حمله مغول به ایران و در سال ۱۳۲۵ میلادی در شهر شیراز به دنیا آمد و زمانه تولد و حیات او در عصر فترت دوره ایلخانی و تیمور است. شهر شیراز در زمانه حافظ یک ویژگی بسیار ممتاز دارد. این شهر در این دوران کانون هنر ایران بود و آنطور که برخی از منابع تاریخی ادعا کرده‌اند به سبب هوشیاری یکی از اتابکان فارس این شهر از گزند حمله مغول در امان ماند. برخی منابع دادن خراج هنگفت به مغول‌ها را عامل اصلی این مصونیت دانسته‌اند. (صفا، ۱۳۶۹: ۱۸) رویدادی که نتیجتاً باعث شد این دیار در آن زمانه پر آشوب و التهاب ملجا و پناهگاهی برای هنرمندان و اندیشمندان شده و یکی از درخشان‌ترین ادوار فرهنگ و هنر ایران زمین را به نام خود ثبت نماید. (راوندی، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۷) حافظ و سعدی تنها دو شخصیت این دیارند که در این دوره زمانی ظهور کردند. حافظ که در زمان بر سر کار

که مردمانش طبق گفته زین العابدین شیروانی سیاح قرن نوزدهم و قاموس المعارف اثر میرزا احمد تبریزی تماماً فارس هستند و زبان مردمانش فارسی متمایل به گری است. این اتفاق هم به دلیل مجاورت این شهر با مناطقی نظیر ملایر، نهاوند و دیگر مناطق لر نشین افتاده است.

^۱ Diaspora

آمدن تیموریان تقریباً ۴۵ ساله است، در تفکر و هنر به اوج پختگی رسیده و تبدیل به خورشید آسمان هنر در سراسر گیتی می‌شود. البته از قضا تحولات سیاسی و اجتماعی زمانه هم تا حد زیادی به کام وی رُخ‌نمایی کرد. توضیح آنکه پس از مرگ ابوسعید بهادرخان، آخرین پادشاه ایلخانی سرزمین‌های تحت حکومت ایلخانان تجزیه شد و در گوشه و کنار گروهی از سرداران قدرتمند ابوسعید، دعوی استقلال کردند و اینچنین، حکومت‌های محلی و منطقه‌ای متعددی سر برآوردند. از میان داعیان حکومت در این روزگار، آل اینجو پس از مرگ ابوسعید جایگاهی یافتند. در میان افراد این خاندان، ابواسحاق، حاکمی اهل ادب و شعر بود و نویسندگان و شعرايي چون حافظ بارها با نیکی از آنها یاد کرده‌اند. البته این ایام خوش و خُرسندپرور دوام نیافت و مدتی بعد امیر مبارزالدین سرسلسله مظفریان که پس از کشتن ابواسحاق اینجو، بر شیراز حاکم شده بود، بر اریکه قدرت تکیه زد. فردی که نام و نشان‌اش به عنوان چهره منفور ادبا و اندیشمندان در تاریخ به ثبت رسیده است. از همین جهت است که بارها توسط حافظ نکوهیده شده است. وقتی این وضعیت در کنار آن کوچ اجباری از موطن پدری قرار گیرد، تکاپو برای طرح‌ریزی آینده‌ای رویایی که حتماً رگه‌های آرمانی هم دارد موضوع اجتناب‌ناپذیر آثار حافظ می‌شود. آینده‌ای که در اشعار حافظ از منظر چرایی، چیستی و چگونگی به کرات نمود یافته است. ظهور و بروزی که در قیاس با شعرای یک قرن پیش از حافظ به وضوح بسامد بیشتری دارد. از همین جهت است که می‌توان بررسی اشعار حافظ را به دو دوره قبل و بعد از روی کار آمدن مظفریان تقسیم کرد. اگرچه به جهت تاریخی نمی‌توان به طور دقیق زمان سرایش اشعار و غزلیات حافظ را تعیین نمود اما از قضا با استفاده از همین معیار جایگاه آینده‌اندیشی در اشعار او می‌توان ادعا کرد که در دوره دوم (بعد از تسلط مظفریان بر شیراز و کشتن ابواسحاق توسط مبارزالدین)، به جهت تیرگی اوضاع تاکید بر آینده و آینده‌اندیشی در اشعار حافظ نمود بیشتری یافته است. به عبارت دیگر می‌توان بر اساس محتوای اشعار و شاخص‌هایی چون تمرکز بر آینده ادعا کرد، اشعاری که از چنین مضامینی برخوردار هستند را می‌توان به لحاظ زمانی مرتبط با دوران تسلط مظفریان بر شیراز و بعد

از آن دانست. البته که در برخی از اشعار که در ادامه اشاره شده حافظ مستقیماً و صراحتاً به این مقوله اشاره کرده است. موضوعی که اثرگذاری زمینه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه بر جهت-گیری اشعار حافظ را به وضوح نشان داده است.

چرایی و ضرورت پرداختن به آینده

پیش از این اشاره شد که نمودهای پرداختن به آینده در اشعار حافظ را می‌توان از منظر سه محور چرایی، چیستی و چگونگی مورد ارزیابی قرار داد. در بحث چرایی حافظ تلاش کرده تا به نوعی مقوله تغییر و رها شدن از زمانه تیره و تاریک حاکم شده توسط حکام را مورد تاکید قرار داده و با درهم آمیختن ترسیم ابعاد شرایط نامناسب کنونی از یکسو و رُخ‌نمایی از آینده‌ای که حتماً پس از دوران سختی خواهد آمد،^۱ به جامعه امید تزریق نماید. در همین ارتباط حافظ در برخی از اشعارش

اقرینه‌های بسیار زیادی از اثرپذیری حافظ از آیات قرآن کریم وجود دارد که از قضا یکی از نمودهای این موضوع در همین موضوع نهفته است. امری که پیش از هر چیز واگویی‌کننده آیه مبارکه ششم از سوره مبارکه شرح است: *إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* پس بدان که با هر سختی آسانی است) نکته دارای اهمیت اینکه این موضوع پیش از حافظ در شعر معروف رودکی بزرگ هم نمود یافته است:

جهان به کام خداوند باد و دیر زیاد / برو به هیچ حوادث زمانه دست مداد

دورست و راست کناد این مثل خدای ورا / اگر بیست یکی در، هزار در بگشاد

(وب سایت گنجور: <https://ganjoor.net/ebneyamin/divan/ghete/sh299>)

البته در همان عصر حافظ هم ابن یمن فریومدی شاعر معروف سمنانی در اشعارش به این آیه مبارکه به صورت مستقیم اشاره کرده است:

مده دل ز دست از غمی هست و خوفی / که آید دو چندان شادی و یسرا

نه ایزد چنین گفت در وحی منزل / «مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، «مَعَ الْبُسْرِ عُسْرًا»

(وب سایت گنجور: <https://ganjoor.net/ebneyamin/divan/ghete/sh30>)

به وضوح به قطعیت آمدن بهار و اتمام زمستان اشاره کرده و اساساً این امر را حاصل نوعی قانونمندی می‌داند که در قطعیت وقوع‌اش تردیدی نباید کرد. موضوعی که در غزل معروف ۱۶۴ به زیباترین شکل ممکن بیان شده است:

نفسِ بادِ صبا مُشکِ فشان خواهد شد / عالمِ پیرِ دگر باره جوان خواهد شد
 ارغوانِ جامِ عقیقی به سمن خواهد داد / چشمِ نرگس به شقایق نگران خواهد شد
 این تطاول که کشید از غمِ هجران بلبل / تا سرا پرده گل نعره‌زنان خواهد شد

نکته بسیار مهم دیگری که در این غزل وجود دارد و در ابیاتی بدان پرداخته شده تلاش حافظ برای جای انداختن این موضوع است که اگرچه آمدن راحتی در پی سختی‌ها به استناد وعده‌های داده شده خالق هستی امری قطعی است و بالاخره دنیا روی خوش را به مردمان تحت ظلم نشان خواهد داد اما درباره زمان وقوع آن آینده مطلوب قطعیتی هم وجود ندارد و هیچ بعید نیست که از پی ایام ناخوشایند ایام ناخوشایندتری هم بیاید. تذکر این موضوع را باید از حکمت‌های موجود در اشعار مختلف حافظ به ویژه غزل یاد شده بدانیم. او تلاش می‌کند با هنرمندی امکان هر نوع نومی‌دی و پوچی را به حداقل رسانده برای تمام ادوار تاریخ افق‌گشایی کند. بر همین مبنا همگان می‌دانند که ممکن است روزگاری ناخوش‌تر از روزگار کنونی هم وجود داشته باشد برای همین در عین امید به آمدن آینده‌ای بهتر نباید از دوران کنونی هم ابراز نومی‌دی و ناخرسندی کرد و در همین دوران هم باید خوش بود. در این تفکر رگه‌ها و نشانه‌های حکمت به وضوح عیان شده و حافظ در بیتی با اشاره به مسجد و مجلس و عظم می‌گوید اگر از مسجد به میخانه رفتم به من ایراد مگیر، زیرا که مجلس پند و اندرز و نصیحت طولانی است و اگر اینجا بنشینم، فرصت عیش و خوشی از دست خواهد رفت. او با ذکر این نکات بر لزوم پاس داشتن زمان حال تاکید داشته و در ادامه غزل ۱۶۴ می‌سراید:

گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر / مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد

ای دل ار عشرتِ امروز به فردا فکنی / مایه نقدِ بقا را که ضیمان خواهد شد؟

ماه شعبان مَنه از دست قدح، کاین خورشید / از نظر تا شبِ عیدِ رمضان خواهد شد

گل عزیز است غنیمتِ شمریدش صحبت / که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

مطربا مجلسِ انس است غزلِ خوان و سرود / چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد؟

حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود / قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

حافظ در این ابیات و ابیات مشابه دیگری که به وی منتسب شده تلاش دارد تا پرداختن به آینده و نوید دادن درباره آینده خوشی که به هر حال خواهد آمد را در دل جامعه نهادینه نماید. دقیقاً بر همین مبنا است که معتقد است که اگر حتی بعد از ایام ناخوش ایام ناخوش‌تری هم آمد نباید نومیدی و سرخوردگی در جامعه تکثیر شود چرا که به باور وی شادی و خوبی حتماً و قطعاً بالاخره از راه خواهد رسید. باید توجه شود که در همین موضوع ضرورت پرداختن به آینده تبدیل به اصلی اساسی در اشعار حافظ شده است. اصلی که به مثابه یک داروی درمانگر پرداختن بدان به خودی خود موضوعیت دارد.

چیستی آینده مطلوب

ترسیم مختصات آینده یکی دیگر از ابعاد پرداخته‌شده در شعر حافظ است که در قالب‌های مختلف بدان اشاره شده است. در نگاه حافظ در آینده‌ای که می‌تواند مطلوب باشد، ستمدیدگان دنیای اکنون حافظ با برپایی عدالت به دادِ خود می‌رسند و بساط ظلم برچیده خواهد شد. بررسی این چیستی در شعر حافظ قرابت بسیار معناداری با تمام تفکرات منجی‌گرایانه دارد که در ادیان و مذاهب مختلف با عناوین گوناگون از آن یاد شده است و در اسلام و مذهب امامیه این موضوع به صورت مشخص با نام حضرت مهدی (ع) پیوند خورده است. موضوعی که البته به دلیل همان

ویژگی خاص اشعار حافظ که در نسبت با مفسرین مختلف معانی متفاوتی می‌دهد مورد اختلاف است. با این حال حافظ در غزل ۴۹۳ با برخی از قرینه‌ها به چستی آینده مطلوب اشاره کرده و حتی مشخصاً «پادشه خوبان» را عامل رسیدن به این آینده مطلوب می‌داند. در این غزل از انسان برجسته‌ای با عنوان «پادشه خوبان» یاد شده که تمام خوبی‌ها را در خود جای داده و از مدتها قبل غایب شده و اکنون حافظ از او می‌خواهد که بازگردد و کارکرد اصلی‌اش برای تحقق خوبی‌ها و عدالت را رقم بزند.

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی / دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند / دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

او در همین پیوند و در بیت آخر غزل ۴۹۳ رسیدنو ایصال به معشوق و محبوب که در واقع همان منجی است و ذاتش در پیوند با خالق و محبوب حقیقی حافظ است را بهترین حالت آینده دانسته و اینگونه آن حالت را می‌سراید:

حافظ، شب هجران شد بوی خوش وصل آمد / شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

البته در غزل ۱۶۴ هم که پیش از آن بدان اشاره شد حافظ با اشاره به اینکه «عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد»، به ترسیم آینده مطلوب اشاره کرده است. آینده‌ای که از پس پیری و فرتوتی ظهور خواهد کرد. حافظ همین آینده دلچسب و قطعی را در غزل ۲۵۵ به زیبایی هر چه تمام‌تر توصیف کرده است:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان، غم مخور / کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور

ای دل غمدیده، حالت به شود، دل بد مکن / وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن / چتر گل در سر کشتی، ای مرغ خوشخوان غم مخور

دورِ گردونِ گر دو روزی بر مرادِ ما نرفت / دائماً یکسان نباشد حالِ دورانِ غمِ مخور
هان مَشو نومید چون واقفِ نه‌ای از سِرِّ غیب / باشد اندر پرده بازی‌هایِ پنهانِ غمِ مخور
ای دل آر سیلِ فنا بنیادِ هستی بر کند / چون تو را نوح است کشتیبان، ز طوفانِ غمِ مخور
در بیابانِ گر به شوقِ کعبه خواهی زد قدم / سرزنش‌ها گر کند خارِ مُغیلانِ غمِ مخور
گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید / هیچ راهی نیست، که آن را نیست پایان، غمِ
مخور

حال ما در فُرقتِ جانان و اِبرامِ رقیب / جمله می‌داند خدایِ حالِ گردانِ غمِ مخور
حافظا در کُنجِ فقر و خلوتِ شب‌هایِ تار / تا بُودِ وِرْدَتِ دعا و درسِ قرآنِ غمِ مخور

چگونگی تحقق آینده

چگونگی تحقق آن آینده مطلوب هم نکته مهمی است که به ظرافت و به کثرت در اشعار حافظ نمود یافته است. در غزل ۴۹۳ گفته شد که کارگزار اصلی ساخت آن آینده همان «پادشاه خوبان» است که در جای دیگر با عناوین متفاوتی چون «یوسف گم‌گشته» از آن یاد شده است. البته تحقق آن آینده مطلوب جدا از اقدام و عمل مردم نیست. بر اساس نگاه حافظ داشتن امید و تکاپو برای تغییر رمز تحقق آن آینده است. حافظ در غزل شماره ۴۳۹ اگرچه بر اساس تعبیر بسیاری از ادبا و محققین در فراق شاه شجاع خواهان بازگشت محبوب خود برای سامان پیدا کردن دوباره اوضاع می‌شود اما واقعیت آن است که این ابیات را نه می‌شود و نه باید محدود به آن موضوع به شمار آورد. بر این اساس این غزل را باید در گستره تمام تاریخ معنا نمود. ادعایی که با تمرکز بر همان بیت اول این غزل تا حد زیادی قابل ادراک است. آنجا که می‌گوید:

دیدم به خواب دوش که ماهی بر آمدی / کز عکس روی او شب هجران سر آمدی

در این بیت حافظ می‌گوید که خوابی دیده مبنی بر اینکه یک ماه در آسمان طلوع می‌کند. ماه درخشانی که از تابش رخسارش شب فراق به سر آمد و به روز وصال مبدل شد. وصالی که به نظر می‌رسد در نگاهی کلان در کانون چستی آن آینده مطلوب مدنظر لسان‌الغیب قرار گرفته و اساساً مختصات آن آینده مطلوب بر همین مبنا قابل ترسیم است. بر این اساس اگر عنصر «وصال» برداشته شود چیزی از فهم آینده مطلوب مدنظر حافظ نمی‌ماند. حافظ در ادامه این غزل به ترسیم چگونگی بازگشت یار اشاره کرده و با تاکید بر عناصری چون «ساقی»، «ساغر» و «قدح» از نگرشی عارفانه حتی به جزئیات چگونگی تحقق آن «ایصال به مطلوب» هم اشاره می‌کند. آنجا که می‌گوید یادش بخیر که ساقی خوش‌یمن من همیشه با جام و پیاله شراب از در وارد می‌شد و ایصال را رقم می‌زد.

تعبیر رفت یار سفر کرده می‌رسد/ ای کاج هر چه زودتر از در درآمدی

ذکرش به خیر ساقی فرخنده فال من / کز در مدام با قدح و ساغر آمدی

حافظ البته در غزل ۱۱ با اشاره به آمدن و یا به تعبیر صحیح‌تر ظهور یک «مسیحا نفس» بر این نظر است که با آمدن آن فرد آینده خوب رقم خواهد خورد:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید/ که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش / زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید

در نگاه حافظ چون قرار است با تحقق آن آینده مطلوب (ایصال به مطلوب)، تمام مشکلات و مصایب حل شده و ظرفیت تکاملی انسان به طور کامل به فعلیت برسد، ضروری است تا صبوری و استقامت کند و همانطور که در غزل اول می‌گوید «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها»، لازم است تا در مسیر عشق ایستادگی نماید. موضوعی که در غزل شماره ۱۵۹ هم به این صورت تکرار شده است:

نازپروردِ تَنَّمِ تَبَرَدِ راه به دوست / عاشقی شیوه رندانِ بلاکش باشد

یا در غزل ۲۵۵ که اینگونه می‌سراید:

در بیابان گر به شوقِ کعبه خواهی زد قدم / سرزنش‌ها گر گُندِ خارِ مُغیلانِ غم مخور

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تهاجم بیگانه امری مداوم در تاریخ ایران‌زمین بوده است. اگرچه در صورت این تهاجم تفاوت‌هایی وجود داشته اما دشمنی و خصومت تشکیل‌دهنده ماهیت واقعی این موضوع بوده است. در دنیای اکنون این تهاجم ابعادی چندگانه پیدا کرده و اغراق نیست اگر گفته شود بُعد نرم آن از ابعاد سخت و نیمه‌سخت اهمیت بیشتری پیدا کرده است. مسئله‌ای که تا حد زیادی نتیجه تحولات رُخ‌داده در حوزه فناوری‌های نوین است. همین موضوع اهمیت توجه به آموزه‌های قابل طرح در ذیل مفاهیمی چون «پدافند نرم» و «دفاع فرهنگی» را بیش از پیش گوشزد می‌کند. آموزه‌هایی که درصد بالایی از آن با تمرکز بر آثار درخشان ادبای پارسی‌گوی ایران‌زمین در ادوار مختلف تاریخ قابل استخراج است. در میان تحولات رُخ‌داده در تاریخ ایران این اتفاق‌نظر وجود دارد که تهاجم قوم مغول که در چندین لشکرکشی و در فاصله حدود صد سال رُخ داد را باید نمادی از عالی‌ترین تهاجم اقوام بیگانه به شمار آورد. رویداد دهشتناکی که طبیعتاً آثار فرهنگی مخربی هم بر جامعه ایران می‌گذارد. پیامدهایی نظیر تشدید روحیه نومیدی و نگرانی از آینده در میان مردمان ایران‌زمین که با واکنش دفاعی ادبای کشورمان مواجه شد. این واکنش اگرچه مختص به زمانه خود بوده اما وقتی صحبت از بزرگانی چون «فردوسی»، «مولوی»، «سعدی» و «حافظ» می‌شود بدون تردید نمی‌توان از کنار اثرگذاری فرازمانی و فرامکانی این آثار بی‌تفاوت عبور کرد. نکته عجیب آنکه از این چهار ادیب حکیم پارسی‌گوی سه تن از آنها مربوط به عصر مغول بوده‌اند. امری که اهمیت تحقیق و تدقیق در این دوره زمانی را بیش از پیش هویدا می‌سازد.

از میان این سه تن در این پژوهش برخی از آثار و سروده‌های منتسب به لسان‌الغیب حافظ بنا به دلایلی که در مقاله در ذیل سه عنصر «اعتقادات و ایده اندیشگانی»، «زمان زیست» و «مکان زیست» مورد بررسی قرار گرفت، واکاویده شد.

گفته شد که حافظ برای تقابل با نومییدی نهادینه شده در جامعه تهاجم‌زده ایران تلاش کرد تا با ابزار زبان و در قالب شعر و هنر به تقابل با این وضعیت پرداخته و جامعه ایرانی را در مواجهه با این تهاجم واکسینه نماید. واکسیناسیونی که البته فرازمانی و فرامکانی است و برای همه جوامع بشری در تمام دوران قابل استفاده است. بررسی این موضوع از سه منظر «چرایی و ضرورت پرداختن به آینده»، «چیستی و مختصات آینده مطلوب» و «چگونگی تحقق آینده مطلوب»، واکاویده شد و با بررسی برخی از آثار حافظ تبیین شد. پرواضح است که دقت در این اندوخته گرانها در زمانه‌ای که جامعه ایرانی به جهات مختلف تحت تهاجمات شناختی، نرم و فرهنگی قرار گرفته حتماً می‌تواند آموزه‌های قابل استفاده‌ای برای همگان داشته باشد. در پایان باید متذکر شد که در اشعار اعجاز‌گونه حافظ عمدتاً هر سه محور یاد شده به طور همزمان حضور داشته و تفکیک صورت گرفته در این پژوهش به دلایل نظری و پژوهشی رُخ داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. حافظ (۱۳۹۵). دیوان حافظ: با معنی به همراه شرح لغات دشوار. نسخه قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: آکادمی کتاب.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۵). الکامل. جلد ۲۶. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۴. اراسموس، دسیدریوس (۱۳۸۷). در ستایش دیوانگی. ترجمه، مقدمه و حواشی از حسن صفاری، تهران: فرزانه روز
۵. افلاطون (۱۳۵۱). تیمانوس و کریتاس. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی.
۶. افلاطون (۱۳۷۹). جمهور. ترجمه فواد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. اقبال اشتیانی، عباس (۱۳۷۹). تاریخ مغول. چاپ ۷. تهران: امیر کبیر.
۸. امیری خراسانی، احمد و نازنین غفاری (۱۳۹۵). «تأثیرات روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم با نگاهی به نفثه الصدور». فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی. ش ۲، صص: ۲۲-۱.
۹. بویل، جی، ا (۱۳۶۶). تاریخ ایران، پژوهش از دانشگاه کمبریج. جلد پنجم. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
۱۰. جوینی، محمد (۱۳۸۲). تاریخ جهانگشای جوینی. جلد ۱. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
۱۱. دشتی، علی (۱۳۵۲). کاخ ابداع. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۱۲. راوندی، مرتضی (۱۳۷۴). تاریخ اجتماعی ایران. جلد هشتم، تهران: نگاه.
۱۳. ربیکا، یان (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: سخن.
۱۴. شجاعی، جواد (۱۳۸۸). تقدیرگرایی عامیانه، ریشه‌ها و پیامدها. پژوهشنامه. ش ۴۱، صص: ۱۸۰-۱۵۳.
۱۵. صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلد سوم، تهران: فردوس.
۱۶. فارابی، ابونصر (۱۳۷۹). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ترجمه و تحشیه از جعفر سجادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۷. کامپانلا، توماسو (۱۴۰۰). شهر آفتاب. ترجمه آریا سلگی، تهران: نشر روزآمد
۱۸. معین، محمد (۱۳۷۸). حافظ شیرین سخن. ج ۱. به کوشش مهندسین معین. تهران: صدای معاصر
۱۹. مقاله حافظ در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (انتشار در ۲ آذر ۱۴۰۰)، بازیابی شده در ۱۲ مرداد ۱۴۰۳، قابل بازیابی در: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/237219/%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8>
۲۰. مور، تامس (۱۳۹۸). آرمانشهر (یوتوپیا). ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران: آگه
۲۱. موید ثابتی، علی (۱۳۵۵). تاریخ نیشابور. تهران: انجمن آثار ملی.
۲۲. نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۵). نفثة المصدور. تهران: توس.
۲۳. وب سایت گنجور به آدرس: <https://ganjoor.net/>
24. Bacon, Francis (2010). The New Atlantis. US: Watchmaker Publishing.